

خیلواکی



استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

دوشنبه ۱۰ اکتوبر ۲۰۲۲

دکتور نوراحمد خالدی

## دولت، دموکراسی و اسلام‌گرایی در افغانستان

قسمت سوم

### اشکال گوناگون دموکراسی:

"دموکراسی همه‌جانبه مردمی" (whole-process people's democracy) چین به چه معناست؟ چه تفاوتی با دموکراسی در غرب دارد؟ و این مفهوم چگونه عملی می‌شود؟ چین پروسهٔ سهمگیری مردم در تصامیم سطوح مختلف خود را "دموکراسی همه‌جانبه مردمی" می‌نامد که عبارتی مرموز برای غربی‌هایی می‌باشد که تصور می‌کنند نظام سیاسی چین به هیچ وجه نمی‌تواند دموکراتیک باشد. با این حال، هنگامی که رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ احیای مجدد بزرگ چین را توضیح می‌دهد، از شش صفت امیدوارکننده استفاده می‌کند که یکی از آنها دموکراتیک است. او دموکراسی را ارزش مشترک انسانی و یک اصل کلیدی می‌داند که حزب و مردم چین برای حل مشکلات می‌خواهند از آن استفاده کنند. نظریه پردازان حزب کمونیست چین، "دموکراسی همه‌جانبه مردمی" را به عنوان یک دموکراسی زنجیره‌ای همه‌جانبه و کامل توصیف می‌کنند که شامل اجزای آتی می‌باشد:

۱. دموکراسی در عملکرد؛
۲. دموکراسی در نتایج؛
۳. دموکراسی در طرز العمل؛
۴. دموکراسی در ماهیت؛ و
۵. دموکراسی مستقیم و غیر مستقیم.

Dr. Robert Lawrence Kuhn, CGTN ۲۵ Nov ۲۰۲۱'

آنها تأکید می کنند که دموکراسی مردمی و اراده دولت باهم در اتحاد قرار دارند. البته که این در تئوری است، اما عمل چیست؟ فراخوان حزب عبارت است از گسترش مشارکت سیاسی منظم مردم، تقویت حمایت از حقوق بشر و حاکمیت قانون و تضمین برخورداری مردم از حقوق و آزادی های گسترده مطابق با قانون. این جریان شامل استفاده از حق رای دادن توسط مردم به منظور انتخاب دموکراتیک نمایندگان برای کنگره های (شورا های) مردمی، و اطمینان از اینکه مردم مطلع باشند، در کار شوراها مشارکت نمایند، نظریات خود را بیان کنند و بر کار شوراها مردمی که هنوز تحت رهبری حزب هستند، نظارت نمایند. البته، دموکراسی در سیستمی که تحت رهبری حزب عمل میکند شامل دانستن افکار عمومی از طریق مکانیسم های همه پرسی، مانند نظرسنجی، برای تشخیص اینکه مردم چه فکر می کنند میباشد، مثلاً در مورد سیاست های پیشنهادی جدید، فرآیندی است که حزب آن را "ادغام خرد مردم" می نامد. بنابراین اگرچه در این سیستم انتخابات به معنای غربی آن وجود ندارد، اما تعامل خوبی برای سهم دادن اقشار مختلف مردم در تصمیم و نظارت بر عملکردها موجود است.

مثال دیگر عبارت از معرفی نامزدان برای پست های جدید میباشد. این جریان شامل یک دوره زمانی برای دانستن صادقانه و محرمانه نظریات همکاران، زیردستان و همچنین از مافوقان در مورد نامزدان است.

رئیس جمهور شی در تقویت دموکراسی همه جانبه مردمی، بر حمایت و بهبود سیستم کنگره خلق تأکید می کند و بر اعمال صحیح و مؤثر قدرت نظارتی کنگره خلق تأکید می کند. علاوه بر این، گزارش های کاری رهبری حزب در کنگره حزب هر پنج سال یکبار و گزارش های کاری دولت در کنگره ملی خلق هر سال منعکس کننده مقدار زیادی نظرات و پیشنهادات همه مقامات مربوطه، کارشناسان و حوزه های انتخابیه است. این گزارش های کاری فقط آن چیزی نیست که رهبری ارشد مطرح می کند، این اسناد محوری توسط تیم های مختلف، با نظرات مقامات و کارشناسان متعدد تهیه می شوند. اسناد به طور مکرر در طی شش تا هشت ماه یا بیشتر بارها در گردش هستند. رئیس جمهور شی بر نقش مهم کنفرانس مشورتی سیاسی خلق چین CPPCC در توسعه آزادی و دموکراسی مشورتی تأکید می کند. اگرچه CPPCC هیچ قدرت رسمی ندارد، اما از قدرت اجتماعی فزاینده ای مانند تخصص، نفوذ و فشار عمومی برخوردار است. سوال در این است که چرا جهان حزب کمونیست چین را اشتباه می فهمد؟ این امر تا حدی مشکل معنایی است، زیرا کلمه انگلیسی Party پارتی در سیستم های سیاسی دموکراتیک به یک حزب سیاسی اشاره می کند که در انتخابات آزاد

چند حزبی رقابت می کند، اما وقتی یک حزب حاکم در مقابل چند حزب آزاد و باز رقابت نمی کند، آن نظام سیاسی دموکراتیک تلقی نمی شود. به این اساس این پرتره سیستم چین را که بر یک اصل متفاوت استوار است، جایی که حزب سازمان حاکم است، نه یک حزب سیاسی رقیب، اشتباهاً غیر دموکراتیک می خواند. در حالیکه حزب در عملکرد چینایی آن مشتمل بر یک نخبه اختصاصی از همه بخش‌های جامعه است که کمتر از ۷ درصد جمعیت را تشکیل می دهد، اما وظیفه دارد از صد درصد جمعیت نمایندگی کند. بنابراین، حزب به عنوان سازمان حاکم، معادل یک حزب سیاسی حاکم به مفهوم غربی آن نیست. در نظام های غربی احزاب سیاسی تنها گروه معینی از رای دهندگان را در دوره های معین انتخاباتی نمایندگی می کنند. به همین دلیل، حزب کمونیست چین، CPC، تعهد بالاتر و گسترده تری برای ارتقای ستاندارد های زندگی و رفاه شخصی همه شهروندان چینی دارد. این تعهدات شامل انجام اصلاحات، تحکیم حاکمیت قانون، شفافیت در اعمال دولت، مشارکت عمومی در حکومت، افزایش دموکراسی، و آزادی های مختلف از جمله حق بیان و حقوق بشر است. اینها همه چلنج های واقعی هستند.

### آیا چین واقعاً دموکراسی دارد؟

در اولین دیدار و گفتگوی مجازی میان شی جین پینگ رئیس جمهور چین و جو بایدن، رئیس جمهور تازه انتخاب شده ایالات متحده، رئیس جمهور شی درباره دموکراسی در چین صحبت کرد. او به رئیس جمهور بایدن گفت، دموکراسی با یک مدل یا شکل یکسان برای کشورهای سراسر جهان نمیتواند تولید انبوه شود. اینکه یک کشور دموکراتیک است یا نه، باید به مردم آن کشور واگذار شود که تصمیم بگیرند. نادیده گرفتن اشکالی از دموکراسی که با دموکراسی مورد علاقه ما متفاوت است به خودی خود غیردموکراتیک است. اساساً، آنچه رئیس جمهور شی در اینجا می گوید این است که چین شکل خاص خود را از دموکراسی دارد، دموکراسی در همه اشکال و اندازه ها وجود دارد، و اینکه سایر کشورها، در این مورد ایالات متحده، باید به آن احترام بگذارند و از ادعای اینکه فقط شکل آنها دموکراسی درست است، خودداری کنند. برای بسیاری این موضوع سؤالات بزرگی را ایجاد کرد. آیا چین واقعاً دموکراسی دارد؟ وقتی مردم چین نمی توانند به رئیس جمهور خود رای دهند، پس چگونه می توان ادعا کرد که چین دموکراسی دارد؟ بنابراین، بهتر است سعی کرد سبک دموکراسی چین و نحوه عملکرد آن به زبان ساده توضیح گردد.

## دموکراسی سبک چین:

در حالی که دموکراسی چین دارای جنبه های نمایندگی و همچنین جنبه هایی است که مبتنی بر انتخابات میباشد. نوع دموکراسی که در چین اعمال می شود به عنوان دموکراسی همه جانبه مردمی یا دموکراسی مشورتی نامیده می شود. اما اگر آن را فقط دموکراسی سبک چین بنامیم، احتمالاً آسان تر است. چیزی که بسیاری از مردم متوجه نمی شوند این است که بلافاصله پس از شروع اصلاحات و باز شدن در های چین در سال ۱۹۷۸، این کشور همچنین اصلاحات دموکراتیک را با هدف ایجاد آرام آرام سیستم های دموکراتیک بر اساس خصوصیات منحصر به فرد تاریخی چین، جغرافیه، مشکلات جمعیتی و غیره آغاز کرد. کلید دموکراسی سبک چین این است که مردم مهمترین چیز هستند. به همین دلیل است که به آن جمهوری خلق چین می گویند، واحد پول را پول مردم می گویند، بانک مرکزی را بانک مردم می نامند و غیره. در این جا برای آسانی، چهار بخش اصلی دموکراسی سبک چین را که در آن مردم چین به طور منظم از حقوق دموکراتیک خود استفاده می کنند، برجسته می کنیم. این چهار بخش شامل:

۱. کنگره خلق؛

۲. همکاری چند حزبی؛

۳. خودمختاری قومی منطقه ای؛ و

۴. خودگردانی

در سطح جامعه هستند.

**کنگره های مردمی** جایی است که نمایندگان از همه اقشار، همه پیشینه های سیاسی و همه بخش ها برای نمایندگی از اقشار خود در روند سیاسی انتخاب می شوند. این کنگره ها در بسیاری از سطوح دولتی در سراسر کشور برگزار می شود که بزرگترین آن کنگره ملی خلق یا NPC است که از اعضای احزاب مختلف سیاسی، نمایندگان سازمان های مختلف، اقلیت های قومی و سایر گروه ها برای یک دوره پنج ساله تشکیل شده است. در اینجا، نمایندگان در مشاوره سیاسی، نظارت دموکراتیک و همچنین اداره امور دولتی شرکت می کنند. از سال ۲۰۱۶ به اینطرف ۲٫۵ میلیون نفر از گروهها و اقلیت های مختلف از همه اقشار جامعه به نمایندگی از آن گروه ها و اقشار در کنگره های مردمی انتخاب شده اند. علاوه بر این، از هجدهمین کنگره ملی در سال ۲۰۱۲ به اینطرف بیش از ۳ میلیون پیشنهاد عمومی از طرف مردم ارائه شده است.

بسیاری ها نمی دانند که در حال حاضر در مجموع ۹ حزب سیاسی در چین وجود دارد که هشت آن به حزب حاکم کمونیست چین وابسته نیستند، اما در کنار آنها در امور دولتی کار می کنند. بسیاری از اعضای هشت حزب سیاسی دیگر پست های مهمی مانند معاونت های کنگره ملی خلق را بعهده دارند.

**خودمختاری قومی منطقه ای** یکی دیگر از بخش های مهم دموکراسی سبک چینی است، که اساساً به این معنی است که در بخش هایی از چین با تمرکز زیاد اقلیت های قومی، مانند سین کیانگ، خودمختاری تحت هدایت دولت اعمال می شود. این به آنها اجازه می دهد تا از قدرت مستقل استفاده کنند و به امور خود رسیدگی کنند. چین دارای پنج منطقه خودمختار است که خودمختاری قومی منطقه ای را ارائه می دهند که عبارتند از سین کیانگ، تبت، مغولستان داخلی، مغولستان، گوانگشی و مینگسا.

در نهایت، **خودگردانی** در سطح جامعه جایی است که چین بیشتر سیستم های انتخاباتی عمومی خود را در سطح مردمی به کار می گیرد. این بدان معناست که میلیون ها شهروند شهری و روستایی می توانند مستقیماً به نمایندگانی که زندگی روزمره آنها را اداره می کنند، رأی دهند. اصل خودگردانی به مردم در بنیادی ترین سطح جامعه چین اجازه می دهد در تصمیم گیریها، بحث در مورد سیاستها و مشارکت در نظارت دموکراتیک، سهم گرفته تا به بهترین شکل منعکس کننده نیازها و خواسته های مردم باشد. در انتخابات روستاها و محلات که در سراسر چین انجام می شود بیش از ۹۰ درصد مردم مشارکت نموده از حق رای خود استفاده میکنند که بسیار بیشتر از اکثر دموکراسی های غربی است.

بنابراین، به طور خلاصه، واقعاً هیچ راه درست یا نادرستی برای مشارکت در دموکراسی وجود ندارد، تا زمانی که این دموکراسی توسط مردم و برای آنها طراحی شده باشد که بر اساس شرایط منحصر به فردی که آن مردم با آن مواجه هستند، خدمت می کند. شکل دموکراسی امروز چین بر اساس تغییرات و اصلاحات مداوم از دهه ۱۹۸۰ به اینطرف ادامه دارد و با سرعتی که برای چین مناسب است به تکامل خود ادامه خواهد داد. یک ضرب المثل قدیمی چینی وجود دارد که می گوید «از رودخانه با احساس سنگها عبور کن». این یک راه عالی برای توصیف رویکرد چین به دموکراسی سازی است که همچنان در حال گسترش و رشد است.

ویجی پراساد<sup>۲</sup> در مورد بحث های فکری که در چین در جریان است صحبت می کند. او می گوید: «فکر می کنم این سؤال مطرح است که آیا چین سرمایه داری را احیا کرده است؟ آیا چین سوسیالیست است؟ به نظر من این سوالات اشتباه آمیز اند. ما معتقدیم تاریخ بشر از طریق یک سری از تضادهای دشوار بین آرزوهای مردم، روابط اجتماعی آنها، نیروهای تولیدی که آنها به ارث می برند، اتفاق می افتد. این چیزها در تنش خاصی هستند. همچنان سنت های موروثی وجود دارد که بر اساس ماتریالیسم تاریخی، اندوخته بسیار غنی از درک چگونگی تغییر است. فقط به این دلیل که یک انقلاب به وقوع پیوسته به این معنی نیست که روز بعد آن کمونیسم ایجاد شده است. تغییرات اجتماعی-اقتصادی اینطوری کار نمی کنند. همه این عوامل در تقلا اند. چگونه روند ساخت سوسیالیسم را آغاز کنیم؟ این یک فرآیند یا پروسه است، این یک رویداد نیست. انقلاب هم یک رویداد و همچنان یک فرآیند یا پروسه یا جریان است. اما ساختن سوسیالیسم یک فرآیند یا پروسه طولانی است، و این یک روند بحث است زیرا شما نهادهای گذشته را به ارث می برید که باید آنها را تغییر دهید. شما محدودیت های خود را به ارث می برید. منظورم این است که چرا این همه انقلاب در کشورهای به اصطلاح عقب مانده اقتصادی اتفاق می افتد؟ روسیه، چین، ویتنام، کیوبا. انسان باید مقداری صبر داشته باشد. در چین، یک سری بحث ها در طول زمان، نه تنها در درون جنبش کمونیستی، بلکه در جامعه گسترده تر چین، وجود داشته است. بیایید در مورد بحث کنیم که راه پیش رو چیست؟ اگر به تجربه چین و شوروی در دهه ۹۰ نگاه کنید، آنها تجربیات بسیار متفاوتی هستند. بحثی در داخل چین وجود داشت. برخی معتقدند بیایید نیروهای مولد را پیش ببریم تا در نهایت به سوسیالیسم منتقل شویم. این یک راه مشروع برای فکر کردن در مورد مسائل است. شاید من با هر کاری که انجام می شود موافق نباشم، اما می دانم که استدلال ها واقعی اند و در واقع، مثال چین یک بحث پایدار در مورد اینکه تا کجا پیش می رویم است؟ طوریکه می بینید زیر رهبری شی جین پینگ هر لحظه تغییر و تنظیم (کالیبراسیون) مجدد وجود دارد. اکنون شاهد افزایش بیش از حد نابرابریها هستیم، بنابراین باید به فقرا توجه بیشتری شود. شما نباید به این واقعیت که مردم چین هم متفکر و هم سیاسی هستند بی علاقه باشید. در حزب کمونیست چین مباحثه جریان دارد. این یک حزب بسیار بزرگ است. میلیون ها نفر در آنجا حضور دارند و جناح ها و گروه هایی مختلفی در آن موجود است که با هم بحث می کنند. چینی فو (Chenin Foo) یک مقاله ای عالی در مورد

---

<sup>۲</sup> Vijay Prasad, Tricontinental.

مکاتب فکری مختلف در چین نوشت. او یک محقق ارشد در اکادمی علوم اجتماعی چین است، مؤسسه ای را در شانگهای اداره می کرد، مقاله ای درخشان نوشت و گفت که مکاتب فکری زیادی وجود دارد. حتی لیبرالهای جفرسونی هستند که با آنها موافقت ندارد. اما لیبرال های جفرسونی چه کسانی هستند؟ نیو لیبرال ها نیز وجود دارند. او می گوید، در چین، بله، همه این افراد وجود دارند. مائوئیست ها وجود دارند، زیرا مباحثه عمومی در میان است. و نکته طنز اینجاست که روشنفکران چینی به شما می گویند که ما بحث هایی داریم و طیفی از نظرات مختلف وجود دارد. اما باز هم گفته میشود در چین آزادی بیان وجود ندارد. من متوجه نشدم بچه ها منظورم این است که یا آزادی بیان وجود ندارد یا وقتی چیناییها در نشریات خود مناظره می کنند آزادی بیان محسوب نمیگردد؟"

**ختم قسمت سوم**

**جدال ترقی و ارتجاع در افغانستان:**

ادامه دارد...